

تاریخ سیاحراسان

در دورهٔ جانشینان نادرشاه افشار

هدی سیّد حسین زاده



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ سیاسی خراسان
دوره زبانشان نادشاه افشار



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سرشناسه / سید حسین زاده، هجری، ۱۳۳۲-

عنوان / تاریخ سیاسی خراسان در دوره جانشینان نادرشاه افشار

مشخصات نشر / تهران: ماهریس، ۱۴۰۱

مشخصات ظاهری / ۲۳۲ ص. مصور.

شابک / ۸- ۲۳- ۵۶۶۵- ۶۳۲- ۹۷۸-

وضعیت فهرست‌نویسی / فیا

موضوع / ایران - خراسان - تاریخ - افشاریان - ۱۲۱۸-۱۱۶۰ ق.

موضوع / Iran - Khorasan - History - Afsharids - 1740-1803 ad

رده‌بندی کنگره / ۲۰۱۷DSR

رده‌بندی دیویی / ۸۲/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی / ۸۸۵۵۱۲۶



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

تاریخ سیاسی خراسان

در دوره جانشینان نادر شاه افشار

بدی سید حسین زاوه



نستیم ماهریس

عنوان کتاب	: تاریخ سیاسی خراسان در دوره جانشینان نادرشاه افشار
نویسنده	: هدی سید حسین زاده
طراحی و تولید	: انتشارات ماهریس
چاپ و صحافی	: هوران
چاپ اول	: ۱۴۰۱
شمارگان	: ۳۰۰ نسخه
قیمت	: ۱۲۰,۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی

میدان انقلاب؛ خیابان کارگر جنوبی؛ تقاطع لبافی نژاد؛ شماره ۲۶۶
تلفن: ۰۲۱-۶۶۳۸۲۱۵۰

 www.nashrmahris.com

 @nashremahris

 @ketabfarhang

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات ماهریس محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن (چاپ فتوکپی، صوت تصویر، انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.



ناشر ماهریس

تقدیم بہ پدرم کہ کتاب خواندن را بہ من آموخت...



۹	مقدمه
۱۳	آشنایی با منابع
۲۹	بخش اول خراسان
۳۱	فصل اول (موقعیت جغرافیایی خراسان)
۳۹	فصل دوم (لوضاع سیاسی خراسان در دوره نادرشاه)
۷۷	بخش دوم علیقلی خان (عادل شاه) و آغاز ستیزه‌های محلی
۷۹	فصل سوم (اقدامات علیقلی خان پس از دستیابی به قدرت)
۸۵	فصل چهارم (آغاز شورش‌های منطقه‌ای)
۹۱	فصل پنجم (کشاکش رقیبان خانگی)
۱۰۱	بخش سوم دوره اول حاکمیت شاهرخ
۱۰۳	فصل ششم (عوامل اصلی روی کار آمدن شاهرخ)
۱۰۵	فصل هفتم (تنش میان دو جناح قدرت (شاهرخ، سید محمد متولی))
۱۰۹	فصل هشتم (سرنگونی شاهرخ)
۱۱۱	بخش چهارم حکومت شاه سلیمان ثانی
۱۱۳	فصل نهم (پیشینه خانوادگی)
۱۱۹	فصل دهم (جلوس شاه سلیمان ثانی)
۱۲۵	فصل یازدهم (تضادهای ایل‌ی و سقوط شاه سلیمان ثانی)

۱۲۹	بخش پنجم دوره دوم حکومت شاهرخ
۱۳۱	فصل دوازدهم) شاهرخ و اختلافات خانوادگی
۱۴۳	فصل سیزدهم) افشاریه و دزانی ها
۱۵۹	بخش ششم افشاریه و قاجاریه
۱۶۱	فصل چهاردهم) آقا محمدخان و مسئله خراسان
۱۶۹	فصل پانزدهم) فتحعلی شاه و آخرین بازماندگان افشاریه
۱۹۱	ضمائم
۱۹۷	کتابنامه
۲۰۵	تصاویر
۲۰۹	نمایه



دوره افشاریه در ایران یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین دوره‌های تاریخی است که با وجود اهمیت آن، به چند دلیل عمده، پژوهشگران توجه چندانی بدان نکرده‌اند. شاید بتوان قرارگرفتن بین دو دوره طولانی صفویه و قاجاریه را نخستین عامل این عدم توجه دانست. از دوره صفویه منابع مهمی به‌جای مانده و مطالعات متعددی نیز در این باره انجام و به چاپ رسیده است که راه تحقیق را برای علاقمندان این دوره هموار می‌کند. تلاش صفویان در جهت ترویج مذهب شیعه، سبب یکپارچگی و ثبات سیاسی و امنیتی شد که در نتیجه آن، اقتصاد شکوفا، و بازرگانی و تجارت رونق گرفت و رشد صنایع میسر شد. به لحاظ علمی و فرهنگی نیز، دوره صفویه، از دوره‌های شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانی محسوب می‌شود که در کنار علوم مختلف، در رشته معماری و شاخه‌های دیگر هنری آثار مهمی پدید آمد که تأثیر بسزایی در سرزمین‌های همجوار ایران، یعنی شبه‌قاره و عثمانی گذاشت. دوره پس از افشاریه، یعنی قاجاریه نیز از اهمیت خاصی برخوردار است که مهم‌ترین شاخصه‌های آن ارتباط بیش از گذشته پادشاهان قاجار و دولتمردان و روشنفکران با اروپا و تأثیرپذیری از تحولات و فرهنگ غربی و جنبش مشروطه و حوادث پس از آن است که نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود.

با توجه به موارد اشاره شده، به نظر می‌رسد پژوهشگران تاریخ ایران، تمایل و کشش بیشتری برای تحقیق در این دوران داشته باشند، در حالی که دوره افشاریه به سبب

کوتاه بودن سال‌های حاکمیت آن‌ها و کمبود منابع، فاقد این جذابیت‌هاست. عامل دیگر عدم توجه به دوره افشاریه را باید در اعتقادات مذهبی جستجو کرد. مذهب در دوره صفویه، به‌ویژه در اوایل آن، نقش اساسی در ساختار قدرت داشت. در دوره قاجاریه نیز مذهب نه به سبک و سیاق و قوت دوره صفوی، اما همچنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و روحانیان مقام و منصب خاص خود را دارا بودند. در مقایسه با این دو دوره، دوره افشاریه وضعیت متفاوتی داشت. نادرشاه (حک: ۱۱۶۰-۱۱۴۸ق/ ۱۷۴۷-۱۷۳۵م) که به سیاست خارجی و تعامل با همسایگان اهل تسنن خود بها می‌داد، تلاش کرد از مذهب برای اتحاد مردم در داخل، و مصالحه و سپس کسب جایگاه و قدرت در خارج از مرزهای ایران استفاده کند. این سیاست سبب شد تا او رویکرد متفاوت مذهبی را نسبت به دوره صفویان در پیش گیرد که مورد پذیرش و خوشایند برخی جناح‌های داخلی، به‌ویژه طرفداران صفویه، نبود. نگاه و شیوه نادرشاه نسبت به سیاست و مذهب، و بعدها خشونت‌های سه ساله آخر دوره سلطنت او چنان تأثیر منفی در نگرش و نوشته‌های مورخین این دوره و پس از آن گذاشت که بسیاری از آن‌ها در توصیف خطاهای او اغراق کردند و چهره‌ای سیاه از او به تصویر کشیدند، چندان‌که دیگر رغبتی برای مطالعه و پژوهش درباره دوران او و جانشینانش نماند. در این میان نباید نقش عمده قاجارها را نیز نادیده گرفت. این سلسله که پس از افشاریان به پادشاهی رسیدند، با سابقه کینه و نفرت دیرینه‌ای که از آن‌ها داشتند، چنان به خشونت با بازماندگان نادر و کارگزارانش برخورد کردند که برای همیشه آن‌ها را به مغاک انزوا و فراموشی سپردند تا دیگر نام و نشانی از آن‌ها باقی نماند و سالیان سال نه کسی از آن‌ها سخن گفت و نه درباره‌شان نوشت.

انگیزه پژوهش حاضر از آنجا نشئت گرفت که تاکنون پژوهش مستقل کاملی درباره این دوره تاریخی انجام نشده بود، در صورتی که به‌جز اهمیت خراسان به عنوان یکی از مهم‌ترین ایالت‌های ایران، دوره حکومت جانشینان نادر، تا دستیابی قاجارها به خراسان، قسمتی از تاریخ پرتلاطم و ناآرام ایران است که مطالعه آن برای شناخت و درک بهتر

گذشته تاریخی ایران، و به‌ویژه تاریخ محلی این سرزمین ضروری است. با قتل نادرشاه (۱۱۶۰ق)، دوره پُر فراز و نشیب و کوتاه پادشاهی او به پایان رسید و به یک‌باره، دستاوردهای او که با دشواری و هزینه بسیار حاصل شده بود، نابود شد. به‌زودی سرزمین‌های وسیعی که به تصرف نادر درآمده بود، به سبب ناتوانی جانشینان او، عدم انسجام و استحکام سازمان‌های حکومتی، رقابت‌های دائمی خانواده او با یکدیگر و همچنین کشاکش رقبای سیاسی و حاکمان محلی و رهبران ایلات، از اختیار حکومت مرکزی خارج شد و اوضاع سیاسی تا حدی به وخامت گرایید که جانشینان او در نهایت ناچار شدند به حکومت بر بخش‌های کوچکی از خراسان با مرکزیت مشهد بسنده کنند. همین دوره حکومت جانشینان نادرشاه موضوع اصلی این پژوهش است که به بررسی وقایع تاریخی خراسان پس از قتل او از سال ۱۱۶۰ق/۱۷۴۷م تا ۱۲۱۸ق/۱۸۰۳م که نادر میرزا پسر شاهرخ افشار، به دستور فتح‌علی شاه قاجار (حک: ۱۲۵۰-۱۲۱۱ق/ ۱۸۳۴-۱۷۹۷م) کشته شد و حاکمیت سیاسی افشاریان به پایان رسید، می‌پردازد.

هدف از این پژوهش، روشن شدن بخشی کوتاه، اما مهم از تاریخ ایران و بررسی وقایع و علل آشفتگی و هرج و مرج سیاسی خراسان در این دوران و پرداختن به سیاست حکمرانانی است که به عنوان جانشین نادرشاه هر یک چند صباحی نه چندان طولانی، در مشهد بر مسند قدرت نشستند، اما به سبب ناکارآمدی و ناتوانی در اداره امور، سرانجام به دست قاجارها از بین رفتند. به روال دیگر تحقیقات تاریخی، روش کار در این پژوهش مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است که مقایسه منابع اصلی در درجه نخست، و سپس مأخذ و مطالعات دیگران، و نهایتاً تحلیل و بررسی داده‌ها مد نظر بوده است.

از آنجا که درباره دوره تاریخی مورد نظر، منابع محدودی در دست است، پیش از ورود به موضوع اصلی، معرفی و بررسی منابع و مأخذی که در این کار مورد استفاده قرار گرفته، خالی از فایده نبود و به همین سبب بخشی به این مهم اختصاص یافت. نکته دیگر اینکه، ضرورت تعیین مرزهای خراسان بزرگ که نادرشاه توانست به تمامیت آن دست پیدا کند و چگونگی حاکمیت نادر بر این سرزمین پهن‌آور، در بخش نخست،

مشمول بر دو فصل، با عنوان «موقعیت جغرافیایی خراسان» و «اوضاع سیاسی خراسان در دوره نادرشاه» به اختصار مورد بررسی قرار گرفته تا پیش زمینه‌ای باشد برای ورود خواننده به موضوع اصلی.

پایان سخن اینکه چون پژوهش حاضر، سال‌ها پیش به انجام رسیده بود، اما چاپ آن به تعویق افتاد، پس از بازنگری کامل تقدیم می‌شود. دیگر اینکه با وجود تلاش برای ارائه پژوهشی در خور و مبتنی بر منابع اصلی، مسئولیت هرگونه کاستی و خطا، برعهده نگارنده است و اینجانب ضمن قدردانی از بزرگوارانی که وقت خود را صرف مطالعه این اثر می‌کنند، امیدوارم در صورت لزوم، از راهنمایی خود دریغ نفرمایند.

هدی سیدحسین‌زاده

تهران - اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱

بدون تردید یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی دورهٔ پایان حکومت افشاریان، کتاب اشرف‌التواریخ نگاشتهٔ محمدتقی نوری در سدهٔ ۱۳ق/ ۱۹م است. نوری ضمن معرفی خود در اشرف‌التواریخ، آورده که از اوان کودکی تا هنگام نگارش این تاریخ، در خدمت خانوادهٔ قاجار بوده و اینکه «پدر بر پدر، سگ پاسبان این اکناف، و مقلد غلامی این خاندان با عز و شأن می‌باشد.»^۱ نوری، معلم محمدولی میرزا (درگذشتهٔ ۱۲۸۱ق/ ۱۸۶۴م)، پسر سوم فتح‌علی‌شاه قاجار بود و به همین سبب وقتی در سال ۱۲۱۸ق/ ۱۸۰۳م این شاهزاده از سوی پدر برای تصرف مشهد مأموریت یافت، نوری نیز به ملازمت او گمارده شد و با قشون شاه از تهران به‌سوی سمنان حرکت کرد و از آنجا در رکاب محمدولی میرزا به خراسان رفت.

محمدولی میرزا که هوشمندانه حضور نوری را در کنار خود مغتنم می‌شمرد، او را مأمور نوشتن کتاب تاریخی کرد که اشرف‌التواریخ نام نهاده شد. این کتاب مشتمل بر وقایع ابتدای ولادت محمدولی میرزا تا وقایع تصرف خراسان است. نوری خود در انگیزهٔ نگارش اشرف‌التواریخ نوشته:

۱. نک: نوری، محمدتقی، اشرف‌التواریخ، تصحیح سوسن اصیلی، جلد اول، میراث مکتوب تهران،

«غرض کاتب از تحریر و تسطیر این وقایع، اظهار خودنمایی و کمال نبود، بلکه به طریق مسطور، امتثال امر شهزاده مؤید منصور نمود.»^۱

از آنجا که نوری مشغله‌های دیگر نیز داشت، تدوین یادداشت‌هایی که طی دو سال گرد آورده بود، به تأخیر افتاد و یک سال پس از تصرف مشهد و حاکمیت محمدرولی میرزا بر این شهر، هرگاه فرصتی می‌یافت، که عمدتاً نیز در دل شب‌ها بود، گوشه‌ای از وقایع را به رشته تحریر درمی‌آورد. از بخت بد نوری، نگارش اشرف التواریخ به پایان نرسیده بود که به سبب سعایت چند تن از اطرافیان محمدرولی میرزا، او از خدمت به شاهزاده معاف شد و به خدمت فتحعلی‌شاه درآمد. گویا پس از این ماجرا، نوری تمایلی به بنگاشتن وقایع هرات در سال ۱۲۲۲ق/ ۱۸۰۷م از خود نشان نداد، اما چون فتحعلی‌شاه اصرار بر خاتمه کتاب داشت و نوری را ملزم به این کار کرد، او نیز وقایع این سال‌ها را بدون داشتن یادداشت و صرفاً با تکیه بر محفوظات و خاطراتش نگاشت. نوری پس از اتمام کار، درباره نامگذاری کتاب نوشت:

«علیرغم حسن‌نیک، مورخ تاریخ احسن التواریخ، فتوحات شاه اسماعیل صفوی رضوان‌الله علیه و الغفران، این شگرف‌نامه سعادت عنوان را به اشرف التواریخ موسوم ساخت و از عطیه این نام نامی، فرق افتخار مؤلف و این نامه گرامی را به فرق فرقه برانداخت.»^۲

اشرف التواریخ مشتمل بر وقایع سال‌های ۱۲۱۸ق/ ۱۸۰۳م تا ۱۲۳۱ق/ ۱۸۱۵م است. نوری به شیوه تواریخ پیش از خود، در آغاز به ایل و تبار قاجارها پرداخته و سپس نسب شاهزاده محمدرولی میرزا، چگونگی به قدرت رسیدن فتحعلی‌شاه، وقایع خراسان و تصرف مشهد و حاکمیت محمدرولی میرزا را آورده است.

۱. نوری، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۱۴.

نثر نوری در اشرف التواریخ سنجیده و پخته است، گرچه در برخی موارد از لغات و تشبیهات مبالغه‌آمیز نیز بهره برده، اما با این وجود، نمی‌توان سبک او را در زمره آثار مصنوع دانست. نوری از قریحه شعر نیز برخوردار بود و گاه تشبیهات زیبایی در کتاب خود به کار برده است، چنان‌که در دوره محاصره مشهد توسط محمدولی میرزا، فقر مردم را چنین توصیف کرده است:

«همیشه نان شاهد بازاری بود ولیکن از بی‌برگی، دست تمنای هیچ‌کس به آغوش مدام و مراد آن محبوب پر آشوب نمی‌رسید و به اشتیاق و وصال نگار گندم‌گون، همواره از تنگدستی، جای درهم و دینار، اشک حسرت از دیده می‌ریختند.»^۱

جایگاه و موقعیت شغلی نوری به عنوان خدمتگزار قاجارها، سبب شد تا او در جای‌جای کتاب، به طرفداری و تملق‌گویی از پادشاهان و شاهزادگان و صاحب‌منصبان این سلسله پردازد.^۲ از سوی دیگر شیوه او به گونه‌ای بود که از مخدوش کردن چهره مخالفان فتحعلی‌شاه ابایی نداشت، چنان‌که از جعفرخان بیات، که در زمره مخالفین سرسخت شاه در خراسان بود، چهره راهزنی را ترسیم می‌کند که به غارت اموال مردم و زور دست می‌زد، یا ممش‌خان گرد زعفرانلو را که از دیگر مخالفان فتحعلی‌شاه بود، می‌خواره‌ای معرفی کرده که بیشتر اوقات خود را به شرب مدام و سکر دوام می‌گذراند.^۳ با وجود موارد فوق، ارزش اشرف التواریخ بیش از کاستی‌ها یا خطاهای آن است، چرا که نوری در زمره شاهدان و دست‌اندرکاران تصرف خراسان و پایان حاکمیت افشارها بود و اطلاعات ذی‌قیمتی که در این باره در اختیار خواننده قرار داده، در هیچ منبع

۱. نوری، ص ۱۳۹.

۲. به عنوان نمونه می‌توان از توصیف محمدولی میرزا و صفات او یاد کرد که نوری ۶۴ سطر را به آن اختصاص داده است (نک: همان، ص ۸ - ۵).

۳. همان، ص ۸۸.

تاریخی دیگر نمی‌توان یافت. ثبت جزئیات بسیار دقیق وقایع، از ویژگی‌های بارز قلم نوری است. او به چگونگی محاصره مشهد و تصرف آن کاملاً توجه داشت و از آنجا که پس از دستگیری نادر میرزا، از سوی محمدرضای میرزا، مأمور رسیدگی و کنکاش فرار نادر میرزا از مشهد و پناه بردن او به چناران شد، به اطلاعات دقیقی دست یافت که در کتاب خود گزارش داده است.

از دیگر منابع مهم اواخر دوره افشار و اوایل دوره قاجار، کتاب *زینت‌التواریخ* اثر میرزا محمدرضی (رضا) مستوفی تبریزی، متخلص به «بنده» (درگذشته ۱۲۲۲ق/ ۱۸۰۷م) است. مستوفی تبریزی که به دستور فتحعلی‌شاه مأمور نگارش این کتاب شد، *زینت‌التواریخ* را در یک «آغاز»، یک «انجام» و دو «پیرایه» نگاشت. او کتاب خود را به شیوه قدما و تواریخ عمومی، از آغاز آفرینش زمین و آسمان آغاز کرد و پس از آن تاریخ ایران باستان، خلفای عرب، خاندان اموی و عباسی و شاهان ایران پس از اسلام را تا روزگار فتحعلی‌شاه ادامه داد. این اثر برای وقایع دهه نخست پادشاهی فتحعلی‌شاه، به‌ویژه لشکرکشی‌های متعدد او به خراسان، حائز اهمیت است. سبک نگارش مؤلف در این کتاب، بسیار ساده و بدون پیچیدگی و اجتناب از به‌کار بردن الفاظ نامأنوس است.

مستوفی تبریزی وقایع تاریخی را تا سال ۱۲۱۶ق/ ۱۸۰۱م نوشته بود که درگذشت و به همین سبب فتحعلی‌شاه به عبدالکریم بن علی‌رضا شریف حسینی اشتهاردی دستور داد تا *زینت‌التواریخ* ناتمام را به پایان رساند. اشتهاردی که به تاریخ جهان‌آرا اثر محمدصادق مروزی (مروزی) دسترسی داشت و آن را کامل می‌دانست، از تکرار مطالب مروزی در *زینت‌التواریخ* اجتناب کرد.^۱ قلم و سبک نوشتار مستوفی تبریزی و اشتهاردی تفاوتی بارز داشت. برای مستوفی تبریزی ثبت دقیق جزئیات وقایع که تا سال ۱۲۱۶ق را پوشش داد، مهم بود، اما اشتهاردی بیشتر به خلاصه‌نویسی گرایش داشت و چنان

۱. مستوفی تبریزی، محمدرضی (رضا)، *زینت‌التواریخ*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۲۵۸؛ کتابخانه ملی پاریس، شماره ۲۱۳۳، suppl، برگ ۴۸۴.

رویدادهای سال‌های پایانی حاکمیت افشارها و چگونگی دستگیری نادر میرزا و کشته شدن او را مختصر، حتی گاه در حد یک صفحه، نوشت که این گمان را برای خواننده پیش می‌آورد که بیش از تاریخ‌نگاری، شاید او فقط در پی اطاعت از شاه و انجام وظیفه‌ای بود که بر دوشش نهاده بود. البته احتمالاً در دسترس بودن تاریخ جهان‌آرا و عدم نیاز به تکرار مطالب نیز در این میان بی‌تأثیر نبوده است.

از زینت‌التواریخ نسخه‌های خطی معدود و پراکنده‌ای در دست است، چنان‌که نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (شم: ۵۷۶۲)، شامل پیرایه یکم و وجه اول و دوم آن، و نسخه مجلس شورای اسلامی (شم: ۲۵۸)، شامل پیرایه دوم، که وجه اول آن مشتمل بر تاریخ ایران باستان تا جنگ‌های قاجارها با ازبک‌ها است. برای وجه دوم زینت‌التواریخ که بیشتر در این کتاب از آن بهره برده شده، از نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس (شم: 2133) استفاده شد که از برگ ۳۹۹ به بعد، به وقایع زندگی لطفعلی خان زند (حک: ۱۲۰۹-۱۲۰۳ ق/ ۱۷۹۴-۱۷۸۹ م) و دستگیری او تا سال یازدهم پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار اختصاص دارد و به ترتیب سال وقوع رویدادها نوشته شده است. هر دو نسخه مورد استفاده در این تحقیق، پیرایه دوم زینت‌التواریخ است که برای مشخص بودن هر یک در ارجاع، پس از ذکر نام مؤلف، وجه نخست، نسخه مجلس (شم: ۲۵۸)، با شماره (۱)؛ و وجه دوم، نسخه کتابخانه ملی پاریس (شم: 2133)، با شماره (۲) مشخص شده است.^۱

منبع دیگر این دوره، تاریخ جهان‌آرا یا رطب اللسان نگاشته محمدصادق مروزی، متخلص به «هما» است که به نام فتحعلی‌شاه قاجار نوشته شد. این کتاب نیز به روال معمول تواریخ آن روزگار، از شجره ترکان ترکستان، یعنی اصل و نسب قاجارها، آغاز و

۱. ذکر این نکته ضروری است که زینت‌التواریخ به تصحیح علی اصغر رجبی در انتشارات آرمان پژوهان، تهران، ۱۳۹۷ش به چاپ رسیده است اما به دلایلی که در اینجا مجال شرح آن نیست، صلاح دانسته شد به جای ارجاع به این چاپ، از همان نسخ خطی استفاده شود (نگارنده).

تا سال بیستم پادشاهی فتحعلی‌شاه را در بر می‌گیرد. اساس کتاب مروزی به تأکید خود او، مشاهداتش بود.^۱ مروزی وقایع تاریخی این دوره را به ترتیب وقوع هر سال و به تفصیل شرح داده و تلاش کرده اطلاعات دقیقی را درباره شاهزادگان، سپاهیان، امرا، وزرا، امور اجتماعی و اقتصادی دوره سلطنت فتحعلی‌شاه در اختیار خواننده قرار دهد. او در خاتمه جلد اول نیز مطالبی درباره وسعت مملکت و بسط دستگاه سلطنت نگاشته است. آنچه مروزی در شرح جزئیات جنگ‌های فتحعلی‌شاه با نادر میرزا و تصرف مشهد نوشته، برای دوره مورد نظر ما بسیار ارزشمند است و این کتاب را در ردیف منابع اصلی این بخش از تاریخ ایران قرار می‌دهد.

مروزی نیز در زمره خدمتگزاران فتحعلی‌شاه بود و همین موقعیت، در نوع نگاه و برداشت او از وقایع و انعکاس آن در نوشته‌هایش تأثیر به سزایی گذاشت. البته این جایگاه سبب شد اطلاعات او مختص به حوادث روی داده در اردوی فتحعلی‌شاه باشد و از رویدادهای داخل شهر مشهد در مدت محاصره و چگونگی ارتباط مردم با نادر میرزا اطلاعی نمی‌دهد. نکته دیگر اینکه، مروزی نیز مانند اشتهااردی، درباره تصرف مشهد و پایان کار نادر میرزا، مطالب را به اختصار آورده و اطلاعاتی افزون بر منابع دیگر در اختیار خواننده نمی‌گذارد. منزوی هجده نسخه از تاریخ جهان‌آرا معرفی کرده که از آن میان نه نسخه در کتابخانه‌های داخل ایران نگهداری می‌شوند.^۲ در این پژوهش، از میکروفیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (شم: ۴۴۴۹) استفاده شده است.

مجمع التواریخ تألیف میرزا محمدخلیل مرعشی صفوی (درگذشته حدود ۱۲۲۰ق/ ۱۸۰۵م) یکی دیگر از منابع مهم اواخر دوره صفویه و دوره افشاریه است. مرعشی

۱. نک: مروزی، محمدصادق، تاریخ جهان‌آرا (رطب اللسان)، میکروفیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۴۴۴۹، برگ ۶.

۲. منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران، بی تا، ج ۶، ص ۴۳۰۶-۴۳۰۵.

صفوی چنان که از نامش پیداست، از نوادگان خاندان صفوی بود و خود را چنین معرفی کرده است:

«محمد خلیل بن سلطان داود میرزا ابن شاه سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی»^۱

یعنی نواده سید محمد یا همان شاه سلیمان ثانی که در دوران پراشوب پس از قتل نادر در ۱۱۶۳ ق/ ۱۷۴۹ م به مدت چهل روز حکومت مشهد را در اختیار گرفت (نک: پس از این).

مرعشی صفوی در انگیزه نگارش کتاب خود نوشت:

«چون از مورخان تواریخ که من ابتدای فتور و شورش افاغنه قندهار که در سنه ۱۱۲۰ هجری حادث شده، لغایت حال، که تاریخ ۱۲۰۷ هجریست، احدی اسباب آغاز شورش و افساد جماعت غلزه و ابدالی و بعضی از وقایع و سوانح متوعه بعد از آن را در سنه تحریر مندرج نساخته، مگر میرزا مهدی خان، مؤلف تاریخ نادری، که بعضی از احوالات را بنا بر مصلحت و هوای وقت، در نهایت خفت و ناهمواری و اختصار و غیر واقع ذکر نموده.»^۲

به یقین این تنها انگیزه مرعشی صفوی برای نگارش کتابش نبود و با توجه به پیشینه خانوادگی و اینکه پدر و اجدادش از مردان سیاسی روزگار خود بودند و اینکه خود پس از گذشت دوران پرتلاطم پس از هجوم افغان‌ها به اصفهان و روی کار آمدن افشاریان، مانند مردم عادی زندگی آرام و دور از شهرتی داشت، می‌توان احتمال داد وی درصدد بود با تألیف این کتاب، ضمن روایت وقایعی که در گذشته روی داده بود، اصل و نسب خانواده خود را نیز معرفی و در تاریخ ثبت کند. عداوت مرعشی صفوی با شخص نادر و

۱. مرعشی صفوی، محمدخلیل، مجمع التواریخ، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، کتابخانه‌های طهوری و

سنائی، تهران، ۱۳۶۲ ش، ص ۱.

۲. همان، ص ۱.

خاندان افشاریه، بر تاریخ‌نویسی او چنان تأثیر گذاشت که در کتاب خود از نادر فقط با عنوان طهماسب قلی‌خان، یعنی نامی که نادر پیش از پادشاهی بدان خوانده می‌شد، یاد کرد که به‌نظر می‌رسد می‌خواست نشان دهد پادشاهی نادر را به رسمیت نمی‌شناسد و حتی او را تحقیر می‌کند. مورد دیگر جانبداری مرعشی صفوی جایی است که تاریخ دوره پادشاهی نادر را بسیار مختصر، در حد یک صفحه، اما دوره حکومت چهل روزه جدش، شاه سلیمان ثانی را در چندین صفحه آورده است. او همچنین برای مخدوش کردن چهره نادر، گاه اتهامات نادرستی را به وی نسبت داده که از آن میان می‌توان به اینکه نادر درصدد بود تمام فرقه شیعه را به قتل برساند، اشاره کرد.^۱

مرعشی صفوی از منابع محدودی برای تألیف کتابش استفاده کرد و به‌جز نسخه میرمحمدعلی، مشهور به «فاضل»، که از آن نیز نام نبرده است، از یادداشت‌های پدرش، میرزا داود صفوی، نیز بهره برد. این محدود بودن منابع مورد استفاده، گاه او را دچار لغزش‌های فاحش در بیان وقایع تاریخی کرده است. از دیگر نکاتی که می‌توان به‌عنوان ضعف کتاب تلقی کرد، ازهم‌گسیختگی شرح وقایع است که خواننده نه چندان آشنا با تاریخ این دوره را سرگشته و کلافه می‌کند. با وجود این کاستی‌ها، اثر مرعشی صفوی ارزشمند است، زیرا به وقایعی پرداخته که در منابع دیگر این دوره نشانی از آن نیست. به‌عنوان نمونه می‌توان به اطلاعات مفید او درباره قبایل افغان و علل شورش و تهاجم آن‌ها به اصفهان؛ وقایع دوره سید احمد شاه مرعشی و شرح نسبتاً مفصل حکومت کوتاه مدت شاه سلیمان ثانی در خراسان اشاره کرد.

نکته آخر درباره مجمل‌التواریخ، سبک آن است که با نثری ساده و روان نگاشته شده و مطالعه آن را برای خوانندگان قابل فهم و آسان می‌کند.

منبع دیگر مجمل‌التواریخ، نوشته ابوالحسن گلستانه، پسر محمدامین، از سادات گلستانه اصفهان است. تنی چند از خاندان گلستانه در دوره سلطنت نادر، مصدر امور

مهم بودند که از آن میان باید از عموی ابوالحسن، یعنی میرزا محمدتقی گلستانه نام برد که از سوی نادر به حکومت کرمانشاه منصوب شده بود. عموی دیگر او، میر محمد اسحاق نیز ابتدا ملتزم رکاب نادر بود و سپس به فرمان نادر به خدمت قوچه‌بیگ پیوست و مدتی در منصب سررشته‌داری لشکر خدمت کرد.^۱ وقتی ابراهیم‌خان، برادر علیقلی‌خان (عادل‌شاه) به قدرت رسید، محمدتقی گلستانه نیز به لقب «وکیل الدولگی» سرافراز شد و بعد منصب وزارت را از ابراهیم‌خان دریافت کرد. این دوران خوش دیری نپایید و در کشاکش قدرت، اوضاع چنان بحرانی شد که سرانجام محمدتقی به دست کُردها به قتل رسید. بنابراین گلستانه و دو برادر دیگرش سید محمدخان و سید صدرالدین محمدخان، که در امور دولتی با عموی خود سهیم بودند، از بیم جان، چاره‌ای جز ترک وطن ندیدند و در سال ۱۱۶۹ق / ۱۷۵۵م به هند مهاجرت کردند.^۲

گلستانه که پس از مرگ عمویش در مرشدآباد هند، با سختی‌ها و ناهمواری‌های بسیار زندگی روبرو شده بود، مدتی از مردم کناره گرفت و همین انزوا سبب شد در سال ۱۱۹۶ق / ۱۷۸۱م با تشویق برادر کوچک‌ترش، میرسید محمدخان، تألیف کتاب تاریخی درباره ایران پس از مرگ نادر را آغاز کند تا بدین وسیله دانسته‌ها و مشاهدات خود را به ثبت برساند. گلستانه در خصوص تألیف اثرش نوشته:

«وقایعی که خود در آنجا بوده و مطلع بود، شروع نموده و مابقی اخبارات را از اشخاصی صادق‌القول و خطوط مردمان ثقه‌ای که اعتماد را می‌شایست، تحقق نمود.»^۳

به‌نظر ارنست بیر^۴، گلستانه، تألیف مجمل‌التواریخ را پیش از سال ۱۱۹۶ق / ۱۷۸۱م

۱. گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین، مجمل‌التواریخ، تصحیح مدرس رضوی، کتابخانه ابن سینا،

تهران، ۱۳۴۴ش، ص ۲.

۲. نک: همان، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۶.

آغاز، و در اوایل سال ۱۱۹۶ق به پایان رسانده و سپس در اواسط همین سال، مقدمه‌ای بر آن نگاشته است،^۱ اما به نظر مدرس رضوی، مجمل‌التواریخ در فاصله سال‌های ۱۱۹۶-۱۱۹۵ق / ۱۷۸۱-۱۷۸۰م تألیف شده است.^۲ احتمال دیگر در خصوص تاریخ نگارش مجمل‌التواریخ این است که گلستانه از یادداشت‌هایی که قبلاً تهیه کرده بود، استفاده کرد و چون نگارش این یادداشت‌ها هم‌زمان با وقایع بود، بعدها این شبیه پیش آمد که تاریخ نگارش کتاب نیز، همان زمان یادداشت‌ها است.

مطالب مجمل‌التواریخ شباهت بسیاری به مجمع‌التواریخ مرعشی صفوی دارد، اما چون یازده سال پیش از مجمع‌التواریخ نگاشته شده، این احتمال را که گلستانه از مجمع‌التواریخ استفاده کرده باشد، منتفی می‌کند. نکته دیگر اینکه، مرعشی از مجمل‌التواریخ به عنوان منابع مورد استفاده خود یاد نکرده است. گزینه دیگر اینکه گلستانه و مرعشی هر دو از منبع مشترکی برای تألیف کتاب خود استفاده کرده باشند که آن منبع نیز احتمالاً همان نگاشته‌های میرزا داود است که در سال‌های ۱۱۹۶-۱۱۹۵ق / ۱۷۸۰-۱۷۸۱م (تاریخ تألیف مجمل‌التواریخ) در مرشدآباد زندگی می‌کرد. از سوی دیگر تاریخ محمدعلی فاضل نیز، که مرعشی آن را جزو مأخذ عمده خود ذکر کرده، می‌تواند منبع هر دو کتاب باشد. گلستانه همچنین در تألیف اثر خود از جهانگشای نادری میرزا مهدی‌خان استرآبادی نیز بسیار بهره برد.

با وجود اینکه قسمت عمده مجمل‌التواریخ به وقایع غرب ایران اختصاص یافته، اما اطلاعات وسیع گلستانه درباره وقایع دوره احمدشاه دزانی (حک: ۱۱۸۶-۱۱۶۰ق / ۱۷۴۷-۱۷۷۲م) و لشکرکشی‌های او به خراسان، در مقایسه با منابع دیگر این دوره، چنان مفصل است که به جرئت می‌توان اذعان کرد مجمل‌التواریخ برای این بخش از تاریخ ایران، یعنی پس از قتل نادر و نقش افغان‌ها در اوضاع سیاسی خراسان، در زمره

۱. ارنست بیر به نقل از مدرس رضوی، مقدمه مجمل‌التواریخ، ص هفده.

۲. همان، ص هجده.

بهترین منابع محسوب می‌شود. نکته دیگر دربارهٔ این کتاب اینکه چون بیشتر توجه گلستانه به شرح جنگ‌ها و رقابت میان صاحبان قدرت معطوف بود، از مسائل اجتماعی و فرهنگی این دوره که حائز اهمیت است، غافل شد. مجمل‌التواریخ به لحاظ سبک نگارش، در زمره آثار ساده و روان قرار می‌گیرد که در برخی موارد، نیز می‌توان تغییر انشایی را که پیچیده و نامفهوم شده است، در آن مشاهده کرد.

از دیگر منابع این دوره، زبور آل داود^۱ نگاشته سیدمیرزا محمدهاشم، فرزند سیدمحمد متولی، ملقب به شاه سلیمان ثانی است که سرگذشت نیاکان خود یعنی صفویه را ثبت کرده است. آنچه بر اهمیت این کتاب می‌افزاید، ارائهٔ وقف‌نامه‌ها و مستغلات واقعی است که در اختیار مؤلف بود. محمدهاشم پنجمین پسر سلیمان ثانی بود که در سال ۱۱۶۰ق/ ۱۷۴۷م مقارن با قتل نادرشاه، در مشهد متولد شد و پس از عزل پدر در همین شهر زندگی کرد. او در سال ۱۱۸۳ق/ ۱۷۶۹م همراه برادرش قاسم‌میرزا از مشهد به اصفهان و سپس شیراز رفت و در آنجا مورد لطف کریم‌خان زند (حک: ۱۱۹۳-۱۱۶۳ق/ ۱۷۷۹-۱۷۵۰م) قرار گرفت. محمدهاشم مدتی در شیراز و بعد در اصفهان بسر برد و در این شهر بود که زبور آل داود را نگاشت. به نظر می‌رسد انگیزهٔ او از تألیف این اثر، ثبت اصل و نسب خود و وقایع و حوادثی بود که در گذر زمان بر این خانواده رفته بود. او تا ده سال پس از پایان کتاب، آن را ارائه نکرد و نزد خود نگه داشت تا شاید مطلبی بر آن بیفزاید. از آنجا که محمدهاشم در دورهٔ وقوع حوادث خراسان و حکومت پدرش، کودکی بیش نبود، نگاشته‌هایش نیز مبتنی بر مشاهدات شخصی نیست. او برای تألیف این اثر از مجمع‌التواریخ برادرزاده‌اش، میرزا محمدخلیل مرعشی، پسر میرزا داود، که در سال ۱۲۰۸ق/ ۱۷۹۳م براساس یادداشت‌های پدرش و میر محمدعلی مشهور به «فاضل» نگاشته بود، بهره بسیار برد و به همین سبب بخش دوم زبور آل داود شباهت بسیاری

۱. مرعشی، محمدهاشم، سلطان زبور آل داود، تصحیح عبدالحسین نوایی، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۹ش.

به مجمع التواریخ دارد.

تاریخ صاحبقرانی^۱ نوشته محمود میرزا قاجار (درگذشته ۱۲۷۱ق/ ۱۸۵۴م) از دیگر منابع این دوره است. این کتاب مشتمل بر وقایع و حوادث ۳۷ سال پادشاهی فتحعلی شاه است که به دستور خود وی نگاشته شد. مطالب از سال ۱۲۴۸ق/ ۱۸۳۲م آغاز و در سال ۱۲۴۹ق/ ۱۸۳۳م به پایان رسیده است. تاریخ صاحبقرانی با اصل و نسب ایل قاجار آغاز شده و پس از آن، مؤلف به تفصیل، چگونگی به قدرت رسیدن آقا محمدخان (حک: ۱۲۱۱-۱۱۹۳ق/ ۱۷۹۶-۱۷۷۹م)، پادشاهی او و ایام سلطنت فتحعلی شاه را به ترتیب سنوات ذکر کرده است. با اینکه محمود میرزا وقایع دوره فتحعلی شاه و درگیری های او در خراسان را به اختصار نوشته، اما به سبب کمبود منابع محسوس این دوره تاریخی، کتاب او ارزشمند است. گویا دستور فتحعلی شاه، مبنی بر اینکه محمود میرزا تاریخی به شیوه درست و بدون پیچیدگی الفاظ بنویسد، تأثیر بسزایی در قلم او گذاشت و در نتیجه او کتاب خود را به نثری روان و ساده نگاشت.

زبدۃ التواریخ^۲ نوشته میرزا محمد محسن فرزند محمد کریم مستوفی (سده ۱۲ق/ ۱۸م) از دیگر منابع مهم دوره افشاریه است. محمد محسن از کارگزاران نادرشاه در سپاه بود که در سال ۱۱۵۴ق/ ۱۷۴۱م به دستور رضا قلی میرزا، پسر ارشد و ولیعهد نادر و در ایام حاکمیت او در خراسان، کتاب خود را نگاشت. این کتاب تاریخ عمومی است از آغاز آفرینش تا هجوم محمود افغان (حک: ۱۱۳۷-۱۱۲۹ق/ ۱۷۲۵-۱۷۱۷م) به ایران، سقوط اصفهان، جزئیات احوال شاه سلطان حسین صفوی (حک: ۱۱۳۵-۱۱۰۵ق/ ۱۷۲۳-۱۶۹۴م) و اطرافینش، سال های ملوک الطوائفی پس از سقوط صفویه و تاجگذاری

۱. محمود میرزا قاجار، تاریخ صاحبقرانی، تصحیح نادره جلالی، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۸۹ش.

۲. مستوفی، محمد محسن، زبدۃ التواریخ، تصحیح بهروز گودرزی، موقوفات افشار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۸ش.

نادر در ۱۱۴۸ق / ۱۷۳۵م. مؤلف در پایان کتاب درباره پادشاهان فرنگ و روم و عجایب عالم نیز مطالبی نوشته است. قسمت مهم این کتاب برای دوره افشاریه، گزارش مفصلی است که محمد محسن درباره چگونگی سقوط صفویان، به قدرت رسیدن نادر و اقدامات او تا تاجگذاری در اختیار خواننده قرار می دهد.

سفرنامه‌ها

سفرنامه‌ها یکی از بهترین منابع برای مطالعه و تحقیقات تاریخی ایران است. در دوره افشاریه به سبب اوضاع خاص سیاسی و اجتماعی پس از هجوم افغان‌ها و فروپاشی صفویان و توجه بیشتر نادر به دفع متجاوزان و گسترش مرزها، امکان سفر اروپایی‌ها که در گذشته بیشتر با اهداف سیاسی و تجاری و به عنوان سفیر، تاجر، جهانگرد و کشیش به ایران سفر می کردند، بسیار کم و در دوره جانشینان او تقریباً قطع شد. اغتشاش‌های داخلی و اخبار کمی که به غرب می رسید و دشواری ارتباط بین ایران و ممالک دیگر، به‌ویژه ممالک غربی، سبب شد جز چند مسافری که دست روزگار آن‌ها را به تصادف به ایران کشاند، ارتباط دیگری در این دوران صورت نگیرد.

به نوشته آلفونس گابریل^۱، الیزابت اول (حک: ۱۶۰۳-۱۵۵۸م)، ملکه انگلستان، در نظر داشت سفارت بزرگی را برای امور بازرگانی نزد نادرشاه اعزام کند و بدین ترتیب گروه بزرگی با تخصص‌های مختلف، راهی شدند اما با بیمار شدن دویست نفر از این هیئت در انزلی و رشت و درگذشت سی نفر دیگر، مابقی از ادامه سفر صرفنظر کردند و از بد حادثه، در همین زمان خبر قتل نادر نیز به آن‌ها رسید و نهایتاً این سفارت ناکام ماند. بعدها لرچ^۲ که پزشک این هیئت بود، شرح سرگذشت غم‌انگیز این گروه را به همراه مشاهدات خود از اوضاع ایران و وضعیت مردم نگاشت.^۳

1. Alfons Gabriel

2. Lerch

۳. گابریل، آلفونس، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتحعلی خواجه نوری و هومان خواجه نوری، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۸ش، ص ۱۷۹.